

## تأثیر قصه های قرآن در تربیت دینی کودکان

### چکیده

موضوعی که این پژوهش به بیان آن می پردازد، تأثیر قصه های قرآن در تربیت دینی کودکان می باشد، این تحقیق با هدف تبیین و بررسی قصه های قرآن و تأثیر آن در تربیت هرچه بهتر کودک، با رویکرد قرآنی نگارش شده است تا در راه سعادت فردی و اجتماعی کودکان تأثیر گذار باشد و در راستای سازندگی جامعه، توسط کودکان، گام مهمی بردارد.

نتیجه به دست آمده، بیان گر آن است که قرآن کریم روش قصه پردازی را به عنوان روش مناسبی در اختیار مریبان قرار داده است. آگاهی والدین از قصه های قرآن، علاوه بر اینکه زمینه ساز رشد و موفقیت کودکان در ابعاد مهم زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی می شود، در شکوفایی و پیشرفت جامعه نیز مؤثر خواهد بود و در نهایت، کودک را به هدف اصلی خلقت، که قرب الی الله است، نزدیک می کند.

**واژگان کلیدی:** قصه، قصه های قرآن، تربیت دینی، کودکان

### طرح بحث

عمر قصه و قصه گوئی به اندازه عمر پیدایش زبان و گویایی انسان است. شرح جنگ ها و تکاپوی پدران، قصه های مادران، قصه گوئی های دربار پادشاهان و نقلی افسانه گویان و حکایت پردازان و پرده خوانان نشان می دهد که زندگی انسان هیچ گاه از «قصه» تهی نبوده است.

قصه همواره منعکس کننده دیدگاه انسان درباره جهان و عوامل ناشناخته پیرامون او و وسیله انتقال و آموزش آداب و سنن، اعتقادات، و تاریخ یک نسل به نسل های دیگر بوده است. انسان به خاطر ویژگی های خاص روحی اش به قصه علاقه دارد و چه بسا راه و رسم قهرمانان آن را الگوی خود قرار دهد. با قصه نه تنها می توان انسان را با میراث های فرهنگی و آداب جامعه خود و جهان آشنا ساخت و قدرت تفکر او را پرورش داد، بلکه می توان زمینه خود سازی و جامعه سازی را در او برانگیخت.

در طول تاریخ دعوت اسلامی، مردم از همین قصه های قرآنی درس گرفته اند، پیام آموخته اند، و با آن ها زیسته اند.

آغاز دعوت نیز قصه گویی قرآن از ابزارهای تبلیغی آن بود. به همین دلیل که قصه جایگاهی بلند در تربیت نفوس و تهذیب جان ها دارد.

از جمله روش های تربیتی، قصه و ادبیات کودکان است، این روش امروزه بیش از هر زمان دیگر مورد توجه مربیان قرار گرفته است و کشورهای معتقد به ارزش انسان و ضرورت تربیت مداوم در طول زندگی انسان، به ویژه در دوران کودکی، فعالیت های چشم گیری در گسترش ادبیات کودکان دارند.

وجود میل و نیروی کنجکاوی در کودکان برای کسب تجارب تازه، رهبری و تقویت نیروی اندیشه، آشنا ساختن غیرمستقیم کودک با دنیای خویش، رشد و گسترش رغبت های کودکان، راهنمایی اخلاقی کودکان، از جمله مواردی هستند که اهمیت به کارگیری قصه را در تعلیم و تربیت آنان بیان می کنند.

قصه های قرآن به عنوان یکی از مصادیق هنر و ادبیات کودکان نقش مهمی در تربیت دینی کودکان دارد. با این بیان که قصه های قرآنی می توانند با القای غیرمستقیم، شخصیت های



مذهبی و دینی را به کودکان معرفی کنیم تا با نزدیک شدن کودکان به این شخصیت از آنان الگو بگیرند و رفتار خود را شکل دهند. در این نوشتار برآنیم تا تأثیر قصه های قرآنی را در تربیت دینی کودکان، مورد بررسی قرار دهیم.

## مفهوم قصه های قرآن و ویژگی های آن

### ۱. تعریف قصه ی قرآنی

قصه در لغت به معنای «پی جویی و دنبال کردن اثر» می باشد. (راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، ماده قصص)

قصه در اصطلاح به خبرهایی اختصاص یافته است که در گذشته اتفاق افتاده و با بیانی دنباله دار، تصویری هدفمند و عبرت آموز در ذهن مخاطب می سازد که در اصطلاح به آن قصه های قرآنی گفته می شود؛ خواه آن داستان کوتاه باشد یا طولانی، مربوط به گذشته ای دور باشد یا زمان نزدیک. (حسینی، مبانی هنری قصه های قرآنی، ص ۳۷)

### ۲. ویژگی های محتوایی قصه های قرآنی

کلمه ها، پیام آوران معانی اند. در این پیام گذاری، مانند رسولان و پیامبران (علیهم السلام)، تابع محیط، آداب و سنن و حوزه های مأموریت خویش اند.

همان گونه که پیامبران الهی (علیهم السلام) هرکدام دارای ویژگی های خاص بوده اند، قصه های ایشان نیز ویژگی هایی دارد که سایر داستان ها، فاقد آن هستند. (گرمارودی، داستان پیامبران، ص ۷)

### الف) خدا محوری

جهان بینی قرآن، خدا مرکزی است، محور همه امور خدا و هستی هم از او به سوی او در تکاپو است. مالکیت حقیقی از آن خداست چون هرچه وجود دارد پرتویی از ذات اوست. هدف، تعلیم و



تربیت در اسلام، رضای خدا و تقرب به ذات اوست، غرض، نزدیک شدن به کانون نهایت هستی و رشدکردن انسان در جهت حرکت به سوی ... تعالی است. یکی از مهم ترین شعله های خدامحوری، این است که انسان تنها ولایت خدا را بپذیرد و تنها او را مؤثر واقعی در عالم وجود بداند. (مهدوی، قصه و نکات تربیتی آن در قرآن، ص ۱۱۲-۱۱۳)

در سوره ی یوسف (علیه السلام) غرض، بیان ولایت خداوند نسبت به بنده ای است که ایمان خود را خالص و دل را از محبت او پرکرده و جز او به هیچ سوی دیگری توجه نداشته باشد. خداوند خودش عهده دار چنین بنده ای شده و به بهترین وجه وی را تربیت کرده و راه نزدیک شدنش را هموار و از جام محبت، سرشارش می کند. او را برای خود خالص می سازد و به زندگی الهی زنده اش می کند، هرچند اسباب ظاهری، همه در هلاکتش، دست به دست هم داده باشند، خداوند این غرض را در خلال داستان حضرت یوسف (علیه السلام) تأمین نموده است.

خداوند با بیان داستان حضرت یوسف (علیه السلام) غرضی عالی را از آن استخراج کرده و آن مسأله، ولایت خداوند نسبت به بندگان مخلص است که در آغاز و پایان سوره ی یوسف (علیه السلام) به طور چشم گیری منعکس است. (طباطبایی، تفسیرالمیزان، ص ۷۳-۷۴)

### ب) واقع گرایی

کلام الهی، به جای مسائل روزمره به بیان حقایقی می پردازد که می تواند در هر عصر و زمان راهنمای بشر باشد و در این راستا، از واقعیات زندگی بشر و حقایق هستی مدد می گیرد و هرگز برای رسیدن به مطلوب از مسائل غیر واقعی استفاده نمی کند، و درس های تربیتی و هدایت را از متن حوادث به وقوع پیوسته، استخراج می نماید. (مهدوی، قصه و نکات تربیتی آن در قرآن، ص ۳۷)

قصه های قرآن حق اند و واقع شده اند، «إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ؛ بی تردید همین است {داستان حق حضرت مسیح علیه السلام}، و جز خداوند معبودی



نیست، و البته خداست که مقتدر و حکیم است. (آل عمران، آیه ۶۲)

قبل از شروع داستان حضرت موسی (علیه السلام) و فرعون نیز آمده است «**نَتْلُوا عَلَيْكَ مِنْ نَبَاِ مُوسَى وَ فِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ**؛ ما بخشی از داستان موسی (علیه السلام) و فرعون را برای تو به صورت حق (بدون هیچ گونه دروغ، خیال پردازی یا مبالغه) بازگو می کنیم.» (قصص، آیه ۳)

### ج) پیامداری

هدف قرآن از بیان داستان، سرگرمی، پرکردن اوقات، ایجاد هیجان و لذت های کاذب و یا حتی ایجاد خط و مکتب هنری نیست بلکه غرض انذار، عبرت گرفتن، بیان اصول و احکام و نتایج اخلاقی - تربیتی است. داستان های قرآنی در عین حال که به نقل رویدادهای واقعی می پردازد، عناصری را برگزیده که مبین اندیشه هایی است که قرآن کریم آن ها را در نظر گرفته است.

در داستان های قرآنی اصالت با پیام است، آن هم پیام های مثبت و آموزنده. پیام های قرآن لزوماً در انتهای داستان نیست و چه بسا در گرماگرم یک ماجرا، آن جا که قهرمان داستان تشخیص می دهد، پیام هدایتی خود را به صورتی ماهرانه، طبیعی، بدیع و کوبنده به مخاطب ارائه می دهد. (مهدوی، قصه و نکات تربیتی آن در قرآن، ص ۳۴-۳۵)

به عنوان نمونه در داستان حضرت یوسف (علیه السلام) بعد از آن که زلیخا در خلوت گاه خود، شرایط را به گونه ای فراهم ساخته بود که قاعدتاً هر انسانی دچار لغزش و پلیدی می شد، آن حضرت در جواب این همه حيله گری، پستی و حیوانیت، جواب داد «**مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ**؛ پناه بر خدا، او (شویت) مربی من است که جایگاهم را نیکو کرده، و او (خدا) پروردگار من است که مقام و منزلتم را نیکو ساخته بی تردید ستمکاران هرگز رستگار نمی شوند. (یوسف، آیه ۲۳)

در این شرایط مشکل، حضرت یوسف (علیه السلام) تنها به ریسمان توحید چنگ زد و خاطر نشان



ساخت که او مملوک و تحت تربیت رب خویش است و در همین مقطع بهترین و مناسب ترین پیام را ابلاغ کرد.

زلیخا زنی است که از سه ویژگی ممتاز برخوردار است: زندگی در دربار سلطنتی، برخورداری از جمال ظاهری، درک حضور یکی از انبیای الهی.

زن عزیز مصر این امتیازات را در راه هوس بازی و لذت جویی به کارگرفت اما نکته ی بسیار جالب آن است قرآن کریم بانوی دیگری را معرفی می کند که با استفاده از همین امتیازات سه گانه، به درجات عالی کمال و رشد رسید: آسیه، که قرآن مجید او را مَثَل و الگویی برای مرد و زن مؤمن معرفی می کند.

«وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ائِن لِي عِندَكَ بَيْتًا فِی الْجَنَّةِ وَ خُدا برای کسانی که ایمان آورده اند، همسر فرعون را مثل آورده، آن گاه که گفت: پروردگارا پیش خود در بهشت خانه ای برایم بساز» (تحریم، آیه ۱۱)

مقایسه بین این دو شخصیت - با توجه به یکسانی شرایط زندگی آن دو - نکات تربیتی و پیام های فراوان دربردارد.

## د) هنری بودن

با آن که قصه های قرآن بازگو کننده ی حقایق مسلم تاریخی اند، هرگز نمی توان گفته قصه گویی قرآن برابر است با نقل وقایع تاریخی به طور مطلق و محض. قصه های قرآن اگرچه واقعی هستند اما تمام ویژگی های فنی - هنری داستان سرایی را ندارند. اثر هنری دارای سه ویژگی است: نوآوری، زیبایی ساختاری، قدرت تعبیر. (حسینی، مبانی هنری قصه های قرآنی، ص ۳۲) هنری و فنی بودن داستان های قرآن در ابعاد مختلفی خودنمایی می کند، از جمله:

### ۱. شیوه ی نقل حوادث

معمولا در قصه ها تسلسل زمانی رعایت شده و حوادث طبق سیر زمان، روایت می شود مثل



داستان حضرت موسی (علیه السلام) در سوره ی قصص، اما در پاره ای از داستان ها، وحدت زمانی شکسته می شود و سیاق کلام اقتضا می کند که داستان از درون، برش بخورد و برخی پرده های نمایش جابجا شود، مثل داستان اصحاب کهف که با مقدمه ای آغاز میشود که خلاصه سه صحنه از داستان است، داستان از نظر ساختار از وسط حادثه شروع شده و سپس به آغاز برگشته و آنگاه به تسلسل زمانی خود ادامه داده است، یعنی داستان از آن جا آغاز شده است که جوان مردان به غار پناه بردند که در واقع وسط جریان است و ورود خواننده به داستان توأم با ورود جوان مردان به غار است، «إِذْ أَوْى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ؛ آنگاه که جوانمردان به غار پناه بردند.» (کهف، آیه ۱۰)

## ۲- داستان در داستان

یکی از ویژگی های هنری داستان های قرآن این است که در حال نقل پاره ای از قصه ها، داستان دیگری را هم نقل می کند و در واقع یک داستان، داستان دیگری را هم درخود می پروراند.

در سوره ی آل عمران که داستان سه تولد را پی در پی بازگو می کند (تولد مریم (سلام الله علیها)، یحیی (علیه السلام) و عیسی (علیه السلام))، داستان زکریا (علیه السلام) را پس از داستان زن عمران و در آغاز داستان حضرت مریم (سلام الله علیها) ترسیم کرده است و به عبارت دیگر، آن را ضمن بیان داستان حضرت مریم (سلام الله علیها) و در نخستین بخش از زندگی او که به اعمال عبادی وی در محراب ارتباط می یابد، به تصویر کشیده است و بدین وسیله پیوستگی رویدادهای داستان مریم (سلام الله علیها) را قطع کرده و پس از پایان یافتن داستان زکریا (علیه السلام) به بیان داستان مریم (سلام الله علیها) پرداخته است. (فعال عراقی، داستان های قرآن و تاریخ انبیاء در المیزان، ج ۱، ص ۳۷-۳۹)

## ۳- تکرار

تکرار قصه های قرآن پدیده ای است که بحث و گفتگوهای بسیاری را برانگیخته است. در میان



خاورشناسان و دین کاوان غرب کم نیستند کسانی که همین پدیده را مایه رد اعجاز قرآن شمرده اند. برخی از شرقیان و مسلمانان نیز با این گروه هم دست شده اند. با مطالعه ی آیات قرآن استنباط می شود که تکرار الفاظ یا معانی به هدف تأکید بر معارف و جایگزین شدن آن در قلب است. (حسینی، مبانی هنری قصه های قرآنی، ص ۴۲)

با کمی تأمل درمی یابیم که در تکرار معنوی مقصود ذکر تاریخ نیست بلکه پند و اندرز و بیم دادن از نافرمانی خدا و مژده ی رضوان الهی است و این امور به تناسب جایگاه آن متفاوت است.

## اهداف قصص قرآنی

(الف) عبرت. (ب) گسترش قدرت تفکر. (ج) بیان اصول دعوت پیامبران

## مفهوم تربیت

### ۱. تربیت

تربیت در لغت به معنای پروردن، پروراندن، آداب و اخلاق را به کسی آموختن است. (معین، فرهنگ معین، ص ۸۱۸)

تعریف تربیت در هر مکتبی به نگاه آن مکتب به مقام و موقعیت انسان در جهان هستی وابسته است، اما به طور کلی می توان گفت که تربیت عبارت است از فراهم کردن زمینه ها و عوامل برای به فعلیت رساندن و شکوفا نمودن استعدادهای انسان در جهت مطلوب. (شکوهی یکتا، تعلیم و تربیت اسلامی، تهران، نشر ایران، ص ۳۱)

## الف) عناصر تربیت

تعریف تربیت از چند عنصر مهم تشکیل شده است که به اجمال به توضیح آنها اشاره می شود:

– **فعالیت بودن تربیت:** تربیت از نوع فعالیت است و از این رو، جنبه کاربردی و عملیاتی دارد.

به سخن دیگر محتوای تربیت مجموعه تدابیر و فعالیتهایی است که مربی و متربی با هدف خاصی





انجام می دهند.

– **هدفمند بودن تربیت:** تربیت یک فرایند اختیاری و قصدی است که به نحوی از قبل برنامه ریزی شده و به طور خود به خودی و اتفاقی صورت نمی گیرد.

– **دو سویه بودن:** دو سویه بودن میان مربی و متربی اشاره به این حقیقت دارد که فعالیتهای تربیتی، امری مشترک میان مربی و متربی است و این گونه نیست که عنصر فعال مربی و عنصر منفعل متربی باشد، بلکه هم مربی و هم متربی در تحقق تربیت نقش دارند.

البته دو سویه بودن به معنای تساوی در ایفای نقش نمی باشد، بلکه برحسب مقطع سنی متربی، نقش هر یک متفاوت می شود. به این بیان که در سنین نوزادی و کودکی نقش مربی بسیار برجسته است و هر چه سن متربی بالاتر می رود و به استقلال فکری و عقلی بیشتر می رسد، از نقش مربی کاسته و نقش متربی بالاتر می رود و به استقلال فکری و عقلی بیشتری می رسد، به گونه ای که در سنین بالاتر مربی تنها مسیر را نشان می دهد و جهت دهی می کند، اما خود متربی است که راه را می پیماید و فعالیتهای لازم را انجام می دهد.

### ضرورت قصه گویی برای کودکان در تربیت دینی

بررسی فلسفه ی قصه گویی به معنای کشف خاستگاه های این امر در نهاد بشری می باشد. به عبارت دیگر، پرسش این است که چه ویژگی های در انسان و به ویژه کودک وجود داشته و دارد که چرایی روی آوردن وی به قصه گویی را توجیه می کند. در پاسخ به این سؤال عواملی قابل بررسی هستند که به شرح زیر می باشند.

### الف) پیوند قصه گویی با فطرت کودکان

قصه، زبان مشترک انسان ها است. قصه گویی نیازی ذاتی و علاقه ای فطری در وجود بشر است که هرگز از زندگی وی حذف نشده و همواره با او بوده است. لذا فطری بودن گرایش به شنیدن



قصه از زبان قصه گو مبنایی ترین فلسفه ی قصه گویی است. براساس همین فلسفه است که قصه گویی از قدیم به عنوان عاملی برای سرگرمی و کسب لذت مورد استفاده قرار می گرفته است. حال باید دید پیوند فطری انسان با قصه گویی، چگونه فلسفه ی قصه گویی برای کودکان را توجیه می کند. در این زمینه باید گفت چون کودکان به فطرت نزدیک ترند و روحیه ی انعطاف پذیرتر و ضمیر بی آرایش تری دارند، بیش از بزرگ ترها به قصه گویی علاقه مندند، از آن لذت می برند و تأثیر می پذیرند. لذا گفتن قصه های خوب برای آن ها می تواند تأثیرات تربیتی مثبتی بر اعتقادات و رفتارات کودک بگذارد و عاملی برای رشد فکری و تعالی روحی او باشد. از این جا می توان به فلسفه ی قصه گویی برای کودکان دست یافت. این فلسفه در قالب کشف مفهوم جهان و تعیین هویت خود در جریان قصه گویی بررسی می گردد. (همان، ص ۲۰)

### ب) کشف مفهوم جهان و تعیین هویت کودک

انسان همیشه به دنبال آن بوده و هست که معنای جهانی را که در آن زندگی می کند بیابد و در پناه آن به هویتش تعین بخشد. این امر، یکی از مهم ترین عوامل جذب وی به قصه گویی می باشد. لذا کشف مفهوم جهان و شکل گیری هویت دومین فلسفه ی قصه گویی است.

به اعتقاد بسیاری از صاحب نظران قصه گویی در طی قرن های طولانی، بهترین راه بیان آرزوها، تشریح اشارات و معانی، انتقال ارزش های اخلاقی و معنوی به نسل آتی و انتقال سینه به سینه ی سنت ها و آداب و رسوم بوده است و می تواند با نمایش خلق و خوی ارزش های معنوی متفاوت دیگران، قدرت تحمل آراء مخالف را افزایش دهد. (پلوئسکی، دنیای قصه گویی، ابراهیم اقلیدی، ص

(۱۲)

قصه گو در صورت آشنا بودن با دنیای کودکان و پذیرش منطق آن ها، بیش از هر معلم دیگری می تواند با بهره گیری از فنون قصه گویی، بذر همه ی ارزش های مذهبی، اخلاقی و انسانی را در



ضمیر مخاطبان خود بکارد و مطمئن باشد آن چه با قلم مؤثر هنر بر صفحه‌ی حساس دل کودک حک شده است، در بزرگسالی حتی با حربه‌ی عقل و علم و تجربه هم زدودنی نیست. به این ترتیب، قصه‌گویی به انسان فرصت می‌دهد ارزش‌مداری، دوستی‌مداری، خوبی‌مداری و خدمت‌مداری را به عنوان واژگان ثابت قصه‌ها درک کند و در هراس‌ها و حیرت‌هایش برای حفظ خویش به این مدارهای ثابت چنگ بزند.

## قصه های قرآن و ارتباط آن با شکل گیری اعتقادات کودک

### ۱. پرورش روحیه خدانشناسی در کودکان

مفاهیم اساسی دین اسلام، از قبیل اعتقاد به خدا و دین، اموری هستند که با سرشت اولیه و دست‌نخورده کودک و به تعبیر قرآنی، با فطرت او سازگار است. علاقه مندی کودک به دین و خدا اکتسابی نیست، بلکه این علاقه در درون او وجود دارد و در سنین پس از بلوغ به شکوفایی آشکار می‌رسد. کودک فطرتی خدا آشنا دارد، تعلیم و تربیت در اصل عهده دار رشد و شکوفایی و تقویت این‌گرایش‌های فطرتی است و معلم پرورش دهنده آن هاست. در این زمینه، به فرمایش پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) اشاره می‌نماییم که فرمود: «کل مولود یولد علی الفطرة حتی یكون ابواه یهودانه و ینصرانه» (مجلسی، بحار الانوار، ج ۳، ص ۲۸۱) هر نوزادی با فطرت خدایی به دنیا می‌آید و این پدر و مادر او هستند که او را از مسیر فطرت سلیم خود منحرف ساخته، یهودی یا نصرانی می‌سازند.

اگر مربی (پدر، مادر، معلم و...) فطرت خدانشناسی و خداجویی را در کودک زنده و شکوفا سازد، به دنبال آن کلید ارزش‌های معنوی و فضایل اخلاقی دیگر زنده خواهد شد. اعتقاد به وجود خالق و آفریننده‌ای که ناظر بر اعمال ماست، همواره کودک را در برابر گناهان و زمینه‌های انحرافی حفظ خواهد کرد و هر قدر قوی‌تر باشد مصونیت فرزند بیش‌تر خواهد بود. (غروی‌ان، تربیت



فرزندان، ص ۱۴۰)

راه های گوناگونی برای پرورش روحیه خدانشناسی در کودک ذکر شده است که در این قسمت به چند نمونه از آن ها اشاره می شود .

### الف) تفکر در مخلوقات خداوند

کودکان در پی علت و آغاز اشیاء هستند. سوالات آنها بیشتر در زمینه های پیدایش موجودات می باشد مانند: «آن را چه کسی درست کرده است؟ دریاها را چه کسی آفریده است؟ و...» و چون به مرحله ای از رشد فکری برسند، پرسش های آن ها نیز پخته تر می شود، نظیر اینکه من از کجا آمده ام؟ در واقع تربیت اعتقادی پاسخ به این دسته از پرسش های ریشه ای کودک است.

به عنوان مثال بحث و گفتگوی حضرت ابراهیم با نمrod، زمانی که نمrod ادعای خدایی کرد و تمام صفات الهی را به خود نسبت داد، ابراهیم (علیه السلام) با خاطری مطمئن و بیانی ساده در پاسخ او گفت: پروردگار من کسی است که جان می بخشد و جان می ستاند، تنها اوست که مردم را به وجود می آورد و می میراند و عوالم بی شمار می آفریند و آن را تا پایان عمر مقرر و اجل مقدرش برپا می دارد. نمrod که سرمست غرور خود بود، گفت: من نیز هر که را که اراده کنم عفو می کنم و جان در بدن او باقی می گذارم و هر که را بخواهم با فرمان خودجان از او می گیرم.

در اینجا ابراهیم استدلال دیگری کرد و گفت: خدای من خورشید را هر صبح از شرق طلوع می دهد، اگر حکومت جهان هستی از آن توست، آن را از مغرب طالع کن. در اینجا او مبهوت و خاموش ماند و همگان دریافتند که او شایسته خدایی نیست و خالق این عالم فقط خداست.

بیان این داستان به کودک کمک می کند تا در موجودات خداوند بیندیشد تا به وجود و عظمت آفریدگار پی ببرد. همچنین این قصه باعث می شود که ذهن کودک با نعمت های خداوند آشنا شده و محبت وی را به خدایی که همه را آفریده است و به همه کمک می کند، جلب شود. (یاب،

کلیدهای آموختن به کودکان درباره خدا، ص ۳۱)



## ب) شناساندن خدا به کودک از طریق جلوه های محبت خدا

محبت و رحمت، مهمترین صفتی است که باید برای معرفی خدا به فرزندان از آن استفاده شود. خداوند حقیقتاً تمام آفریده های خود را دوست دارد و محبت را در میان بندگان قرار داده است. (گریوانی، خدایی که در این نزدیکی است، ص ۳۱) هیچ چیز به اندازه ی محبت کردن و مهربانی انسان را به خود جذب نمی کند. وقتی می خواهیم ایمان کودکان را به خدا تقویت کنیم باید از مهربانی فوق العاده او به بندگانش بهره ببریم.

برخی از کارشناسان امر تربیت در این باره می نویسند: با کودکان لا اقل تا ۶ سالگی باید بیشتر از مهر و عنایت خدا سخن گفت و از جهنم کمتر. (قائمی، پرورش دینی و اخلاقی کودکان و نوجوانان، ص ۹۹)

همچنین ذکر کردن نعمت های بی شمار خداوند به کودکان می تواند زمینه ی علاقه ی کودک به خدا را بیشتر کند و در نتیجه به شناخت بهتر خداوند کمک کند.

## ۲. آشنایی کودک با مفهوم معاد

«اندیشه عمومیت مرگ برای کودکان برای او امری غم انگیز است ولی با آمادگی و زمینه سازی که والدین از کودکی به فرزندانشان می دهند، این قضیه را می توان برای آنها امری مهم و شیرین جلوه داد و مرگ را طریقی برای وصل و پیوند با معبود، به کودکان معرفی کرد و به آنها گفت که این دنیا فانی است و خداوند مارا آفریده است که در این دنیا به مدت کوتاهی زندگی کنیم و آذوقه که مان اعمال و کارهای ما است، جمع آوری کنیم، برای دنیایی که باقی است و کمال و سعادت مندی خود را به وسیله این دنیا و اعمال نیک بدست آوریم.

با این توضیحات حتی توصیف از بهشت و جهنم و جمال و جبروت الهی می تواند کودک را بیشتر به فهم و درک کردن مرگ و زندگی ابدی و جاویدان جهان آخرت سوق دهد. این جاست که



وقتی کودک به سن بلوغ می رسد، دیگر از مرگ ترسی ندارد و آنرا غم انگیز و امری ناشدنی قلمداد نمی کند.

از آنجا که قصه، زبان شیرین و قابل هضمی برای کودکان است و کودکان آن را بهتر درک میکنند، بسیار ضروری است که مسئله معاد در قالب قصه به کودکان عرضه شود. خداوند حکیم در قالب داستان مسئله مرگ را برای بشر معرفی می کند. اینک به یک نمونه از آنها اشاره میشود:

ابراهیم مرداری دید که درندگان آن را تکه تکه می کردند و پرندگان و درندگان بری و بحری از آن می خوردند. در آن حال به خداوند عرضه داشت که خدایا می دانم که این جسدرا از شکم های درندگان و پرندگان و ماهی های دریا گرد می آوری، اما به من بنمایان که چگونه آن را زنده می سازی، تا آن را با چشم خود ببینم. خدای سبحان می فرماید: «وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي

الْمَوْتَى قَالَ أَوْ لَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَىٰ وَ لَٰكِن لِّيُطَمِّنَ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَ اعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ وَ [یاد کن] آن گاه که ابراهیم

گفت: «پروردگارا، به من نشان ده چگونه مردگان را زنده می کنی؟ فرمود: مگر ایمان نیاورده ای؟ گفت: چرا، ولی تا دلم آرامش یابد. فرمود: پس، چهار پرنده بگیر، و آنها را پیش خود، ریز ریز گردان سپس بر هرکوهی پاره ای از آنها را قرار ده آن گاه آنها را فرا خوان، شتابان به سوی تو می آیند، و بدان که خداوند توانا و حکیم است.» (بقره، آیه ۲۶۰)

بیان این نمونه از قصه های قرآن که در آن اعتقاد به معاد، جریان دارد، نگرش کودک را به دنیا تغییر داده، دنیا را برای او به عنوان ابزاری در جهت نیل به اهداف والای انسانی و رسیدن به یک زندگی جاوید و همیشگی قرار می دهد و بینش کودک را به عالم هستی وسعت می بخشد و او را از تنگنای دنیا به فراخنای جهان باقی پیوند می دهد، همّت او را بلندمرتبه تر از آن می گرداند که بخواهد در آینده به تعلقات دنیوی و مادی خشنود شود و بدان رضایت دهد.



## نقش قصه های قرآن در تربیت دینی کودک

### ۱. تثبیت ارزش های اخلاقی در کودکان

«کودکان ضمن شنیدن داستان و افسانه ها با حقایق و تجارب زندگی آشنا می شوند. شادی و غم، کامیابی و ناکامی، امیدواری و نومیدی، محرومیت، ستم و ستم کار، عدالت و عادل، علم و عالم، دموکراسی و استبداد و خلاصه، همه ی رنگ های زندگی را تجربه می کنند و با آنها آشنا می شوند. نقل حکایات و ذکر وقایع و حوادث و داستان سرایی از جمله هنرهای زیبا است که از قدیمی ترین هنرها در جهان به شمار می رود و بیش از سایر انواع هنر در پرورش کودک و انتقال تمدن و فرهنگ و اطلاعات آبا و اجداد به فرزندان موثر بوده است.» (شعاری نژاد، ادبیات کودکان، ص ۷۶،۷۷)

داستان و داستان گویی اخلاق و روحیه را تهذیب و عاطفه زیبا دوستی کودکان را تغذیه می کند، داستان های قرآنی سجایا و خصایل پسندیده را در کودک پرورش می دهد و او را به حسن سلوک، پاکدامنی، صداقت و اخلاص ترغیب می نماید که این خود بهترین روش غیرمستقیم برای تکوین اخلاق صحیح و عالی می باشد. بنابراین قصه و داستان فرصتی را فراهم می کند که کودک را از طریق محتوا و شخصیت داستان به انجام کارهای نیک تشویق و ترغیب نماییم . و شخصیت آنان را بر اساس تعلیم و تربیت صحیح و مطابق با فرهنگ و مذهب شکل داد. اینک به نمونه ای از داستان های قرآنی برای تثبیت ارزش های اخلاقی یا در کودک اشاره می شود: خداوند می فرماید: «وَ اَيُّوبَ إِذِ نادى رَبَّهُ اَنْى مَسَّنَى الضُّرُّ وَاَنْتَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ، و یاد کن ایوب را وقتی که دعا کرد که ای پروردگار مرا بیماری سخت رسیده و تو از همه مهربانتری.» (انبیاء، آیه ۸۳)

در آیه فوق نحوه سخن گفتن ایوب (علیه السلام) با خدا مطرح گردیده است. او که از بیماری طولانی



و جانکاهی رنج می برد، از خدا شفای خویش را مسئلت می کند، اما در مقام سوال از پروردگار، ادب بلیغی از خویش آشکار می سازد و پس از بیان بیماری که به او رسیده، به گفتن «أَنْتَ أَزْجَمُ الرَّأَجِمِينَ» اکتفا می کند و تقاضای خود را آمرانه از خدا نمی خواهد.

قصه گو با بیان قصه حضرت ایوب (علیه السلام) به ذکر ادب آن حضرت با وجود مشکلات و سختی های زیاد در زندگی، علاوه بر صبر و استقامت وی می پردازد. در این قصه، قصه گو الگویی نیک برای مربی فراهم می آورد و نمونه رفتار و کردار مطلوب را عملاً در معرض مشاهده قرار می دهد و به این ترتیب حالت مطلوب و نیکویی مطابق با آن عمل نمونه در فرد پدید می آورد.

## ۲. پرورش عقل و عبرت گیری از زندگی گذشتگان

تاریخ آینه ای است که راز پیروزی و شکست مردمان، علل عظمت و انحطاط جوامع، دلایل ظهور و سقوط تمدن‌ها، عوامل عزت و ذلت دولت ها، و راه نیکبختی و بدبختی امت ها را بخوبی به کودکان نشان می دهد تا در آنها بیندیشند و عبرت گیرند. (دلشاد تهرانی، سیری در تربیت اسلامی، ص ۲۸۷)

«لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ؛ براستی در سرگذشت آنان، برای خردمندان عبرتی است.» (یوسف، آیه ۱۱۱) داستان های تاریخی به کودکان کمک می کنند تا مفهوم بعد زمان را بهتر درک کنند. آنچه از ماجرا ها، آدم ها، رسوم، سنت ها، نحوه ی معیشت، زیست، جنگ ها، غم ها، شادی ها، بیم ها و امیدهای انسان های گذشته در تاریخ می آید، به کودک کمک می کند تا با تاریخ گذشته زندگی انسان ها و مردم کشورش، نحوه ی زیست مردمان گذشته و تفاوت زندگی امروز خود با آنان، بهتر آشنا شود و دریابد که انسان در طول تاریخ دراز زندگی خود، چه رنج ها برده و چه تلاش ها کرده تا توانسته است زندگی خود را به سطح امروز ی آن برساند و پی خواهد برد که راحت و آسایش امروز او حاصل تلاش و رنج مستمر و بی وقفه نسل های بسیار، در طی قرون





متممادی است. در نتیجه، او ارزش واقعی زندگی کنونی خود را بهتر درک خواهد کرد و متقابلاً خواهد کوشید تا در این حرکت بی سکون زندگی و جریان پیوسته کار و تلاش، او نیز سهم شایسته خود را بر عهده گیرد و این کاروان عظیم را گامی به جلوتر براند. (سرشار، داستان های تاریخی و مردمی، شماره ۱۹-۲۰-۲۱)

بنابراین می توان عنوان کرد که داستان های قرآنی باعث می شود کودک به مقایسه بین زندگی خود و شخصیت های داستان بپردازد و با نکات عبرت آموز، تذکرها، تیشیرها و انذارهای موجود در قصه، به اصلاح رفتار خود بپردازد

برخی داستان های قرآن که شرح حال زندگی پیشینیان است، یکی از مهم ترین علل پیشرفت افراد و اجتماعات می باشد. یک دانشمند سیاسی می تواند با سیر در زندگی نیاکان تجربیاتی به دست آورد تا در مشی سیاسی خود نیرویی برای مبارزه با مشکلات بدست آورد. همچنین یک دانشمند اقتصادی وقتی می تواند فقر عمومی جامعه را برطرف سازد و جمعیتی را از بحران اقتصادی نجات دهد که اطلاع کافی از نحوه پیشرفت های اقتصادی جوامع پیشرفته در اقتصاد داشته باشد و در اثر مطالعه زندگی آنان بداند که علل و انگیزه های پیشرفت آن جامعه چه بوده است؟

ولی قابل انکار نیست که تأثیر تاریخ در جنبه های اخلاقی و عبرت آموزی بسیار زیاد است، زیرا هر صفحه از زندگی نیاکان درس عبرت و پند برای آیندگان است و بهترین آینه مصفا برای جلوه گر نمودن معایب، سیرت تاریخ است و چنانچه زشتی های صورت در شیشه شفاف نمودار است، پلیدی سیرت همدر آینه تاریخ هویدا است. (سعیدی سیرجانی، تاریخ انبیاء، ص ۵)



## نتیجه بحث

قصه های قرآن، بهترین نوع قصه و ادبیات داستانی است که تمام ویژگی های یک قصه خوب را در بردارد. این ویژگی ها، به لحاظ محتوایی و ساختاری در روح مخاطب تأثیر گذار است. قصه های قرآن، دارای اهداف والایی است که با هدف خلقت انسان و فلسفه بعثت انبیاء، هم خوانی دارد.

درتعلیم و تربیت، قصه گویی روشی است که به وسیله آن به طور غیر مستقیم در اعماق روح کودک تأثیر می گذارد.

قصه گو، ضمن بیان وقایع مهم اقوام، ملل و شخصیت های مهم تاریخ، روح خواننده و شنونده را به همراه خویش تا عمق تاریخ می برد، و الگوهایی را برایش مجسم می سازد تا از گفتار و رفتارشان سر مشق بگیرند و پیروی کنند. تأثیرات قصه و داستان غیر مستقیم و نا مرئی است. به طور غیر مستقیم راه را نشان می دهد و هدایت می کند، عبرت می دهد، موعظه می کند، تشویق می نماید، می ترساند، امیدوار می کند، همه اینها به طور غیرمستقیم القا می شود و به همین جهت پایدار خواهد بود. در واقع شنیدن قصه یکی از کارهای مورد علاقه کودکان است. آنها با هیجان زیاد به داستان گوش می دهند. و خود را در اختیار قصه گو قرار می دهند که در این صورت به صورت غیر مستقیم تأثیرات لازم را می پذیرند.

قصه، نه تنها پیام های مفیدی برای کودک دارد، بلکه اگر به گونه ای جذاب و مناسب طراحی و بیان شود، کودک و نوجوان می کوشند خود را با شخصیت های آن قصه همانند سازند.

قصه و قصه گویی بهترین ابزار و کاربردی ترین وسیله برای تربیت کودکان است. عناصر تشکیل دهنده قصه با نیازهای روحی و روانی کودکان ارتباط تنگاتنگی دارد.



کودک و نوجوان با ذهن و فکر گسترده ای که دارد مضامین مختلف اجتماعی، اخلاقی و فرهنگی را از لابه لای حوادث پیدا می کند و با بینش دقیق و ظریف خود این مضامین را استدلال می کند و به تدریج وارد رفتارش می سازد. قصه برایش الگو می شود و بدین ترتیب نقش بسیار مهمی در تکوین شخصیت کودک ایفا می کند. کودکان با شنیدن قصه، مفاهیم خوبی و بدی را می فهمند و به گمراهی نمی افتند.



## منابع

### \* قرآن کریم.

- ۱- باهنر، ناصر، آموزش مفاهیم دینی همگام با روانشناسی رشد، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۳.
- ۲- پلووسکی، آن، دنیای قصه گویی، محمدابراهیم اقلیدی، تهران، سروش، ۱۳۶۴.
- ۳- حر عا ملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، نجف، بی نا، ۱۳۵۶.
- ۴- حسینی، ابوالقاسم، مبانی هنری قصه های قرآنی، قم، پارسایان، ۱۳۷۷.
- ۵- دلشاد تهرانی، مصطفی، سیری در تربیت اسلامی، تهران، انتشارات دریا، ۱۳۸۲.
- ۶- خسروی حسینی، غلامرضا، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۳.
- ۷- راغب اصفهانی، حسین، مفردات الفاظ قرآن، ترجمه: غلامرضا خسروی حسینی، تهران، انتشارات مرتضوی، ۱۳۶۱.
- ۸- زاپیس، جک، هنر قصه گویی خلاق، مینو پرنیانی، تهران، رشد، ۱۳۸۰.



- ۹- سرشار، محمد رضا، **داستان های تاریخی و مردمی**، تهران، نشریه راه مردم، ۱۳۸۳.
- ۱۰- سعیدی سیرجانی، علی اکبر، **تاریخ انبیاء**، تهران، انتشارات سعیدی، چاپ چهارم، ۱۳۶۹.
- ۱۱- شعاری نژاد، علی اکبر، **ادبیات کودکان**، تهران، انتشارات اطلاعات.
- ۱۲- شکوهی یکتا، محسن، **تعلیم و تربیت اسلامی**، تهران، نشر ایران، ۱۳۶۶.
- طباطبایی، محمدحسین، **تفسیرالمیزان**، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳.
- ۱۳- غرویان، بانو، **تربیت فرزندان**، قم، انتشارات نبوی، ۱۳۷۴.
- ۱۴- قائمی، علی، **پرورش دینی و اخلاقی کودکان و نوجوانان**، تهران، انتشارات امیری، بی تا.
- ۱۵- گریوانی، مسلم، **خدایی که در این نزدیکی است**، مشهد، موسسه فرهنگی ضریح آفتاب.
- ۱۶- مجلسی، محمد باقر، **بحار الانوار**، بیروت، مؤسس الوفا، ۱۹۸۳.
- ۱۷- معاونت پژوهش جامعه الزهرا - گروه تفسیر و علوم قرآنی، **دروس علوم قرآنی**، بی جا، بی نا، بی تا.
- ۱۸- معین، محمد، **فرهنگ معین**، تهران، نگارستان کتاب، ۱۳۸۲.
- ۱۹- مهدوی، سعید، **قصه و نکات تربیتی آن در قرآن**، تهران، بوستان کتاب، ۱۳۸۱.
- ۲۰- موسوی گرمارودی، علی، **داستان پیامبران**، تهران، قدیانی، اول، ۱۳۷۳.
- ۲۱- یاب، ایریس، **کلیدهای آموختن به کودکان درباره خدا**، مترجم: مسعود حاجی زاده، تهران، صابرین، ۱۳۷۹.

